

بحثی درباره ادبیات کودک و تصویرگری

«امروزی» بودن یا «مدرن» بودن؟

نگین احتسابیان

ادبیات بومی‌تر: جهانی‌تر

و اما این پرسش پیش می‌آید که آیا امروزی بودن، همان مدرن بودن است؟ اگرچه به نظر من امروزی بودن، مدرن بودن نیست، باید درباره امروزی بودن و مدرن بودن، با مصادیق ملموس و عینی آن سخن گفت. به نظر من مدرنیته اصلاً به شکل تعریف شده و تاریخی‌اش در ایران اتفاق نیفتاده است. حتی به نظر می‌رسد سنت و مدرنیسم در فرهنگ امروز ایران با هم در تقابل نیز نیستند، بلکه تلفیقی همزمان و هم ارز از این دو، «امروز ایران» را تشکیل می‌دهد؛ آمیزه‌ای از همنشینی سنت و زندگی مدرن مصرفی و حتی می‌توان گفت ترکیبی گاه ناهمگون از ارزش‌های جهانی، در کنار ارزش‌های سنتی که مولد فرهنگ تازه‌ای هستند و از همین جاست که می‌توان نتیجه گرفت ادبیاتی که به موضوع‌های روز و مسائل اکنون ایران بپردازد، لزوماً مدرن نیست و آینه‌ای است رو به روی همین همنشینی. البته، همین جا می‌توانیم به این بحث نیز بپردازیم که آیا همه ادبیات کودک، بازتاب دهنده این ویژگی‌هاست؟

طبیعی است که پاسخ مثبت نباشد، اما در این زمینه باید به آن چه مناسب کودک امروزی و هم راستا با ارزش‌های حاکم بر زندگی اوست، توجه کنیم. ادبیاتی هم که چنین نگاهی داشته باشد، در

درباره تصویرگری کتاب و نسبتش با دنیای جدید، نمی‌توان فارغ از ادبیات سخن گفت؛ چرا که تصویرگری مقوله‌ای وابسته به متن است و به خصوص از نظر زمان و مکان، استقلال ندارد. امروزی بودن یا نبودن اغلب کتاب‌های کودک نیز بیش‌تر به متون آن‌ها مربوط می‌شود و اگر تصویر نقشی در این زمینه دارد، حاصل برداشت تصویرگران از کاربرد تصویرگری است یا در نظر نگرفتن مخاطب امروزی، نه امروزی نبودن فضای تصویر شده یا کهنه بودن دید هنری تصویرگر. به همین دلیل، ابتدا باید منظور خود را از «امروزی» بودن متن روشن کنیم.

برای امروزی به شمار آوردن متون ویژه کودکان و نوجوانان، از دو زاویه می‌توانیم بحث کنیم؛ یکی این که داستان امروزی باشد (درباره موضوعات دنیای جدید و فضای امروزی باشد) و یا این که داستان مناسب ذائقه مخاطب امروز باشد. به عبارتی، داستان در دنیای معاصر رخ بدهد یا فارغ از مکان و زمان، دارای موضوعی موردپسند مخاطبان امروز و در زمان حال، خواهان داشته باشد. در این مورد، زمان رویداد داستان مهم نیست، بلکه هر داستانی که برای مخاطب معاصر مناسب باشد، به عنوان ادبیات امروزی هم مطرح خواهد بود.

صورت برخوردار می‌تواند جهانی شود. نباید فراموش کنیم که سلیقه‌های ادبی سیال و تغییرپذیر است و هر اثری برای همیشه نمی‌تواند موردپسند قرار گیرد.

با این همه، نکته مهم در این ماجرا حفظ ویژگی‌های قوی و فرهنگی خاص است. تقلید از آثار برجسته جهانی، اثری را جهانی نمی‌کند. هر اثر وقتی مورد توجه دیگران قرار می‌گیرد که بتواند چیزی اضافه بر آنچه دارند، به ایشان بدهد و یا بتواند پنجره‌ای به جهانی تازه بگشاید و تجربه‌ای تازه در اختیارشان قرار دهد و از همین جاست که ویژگی‌های قومی و فرهنگی اهمیت پیدا می‌کند.

ویژگی‌های معاصر بودن

برای معاصر بودن کتاب کودک (تصویرگری و متن)، می‌توان فهرستی از ویژگی‌ها را بر شمرد، اما این فهرست ضمن این که نمی‌تواند فهرست کاملی باشد و خود به خود به دیدگاه‌های هر فرد بستگی دارد، بدون خرد و جزئی کردن، نمی‌توان به فهرست دقیق تری دست یافت.

ما برای این که به فهرست دقیق تری دست یابیم، ابتدا باید آن را به حوزه‌های کوچک تری تقسیم کنیم. همان طور که پیش‌تر گفته شد، امروزی بودن، هم با موضوعات و فضای دنیای جدید ممکن می‌شود و هم با پسند مخاطبان و ذائقه آنان.

بر این اساس در سه حوزه زبان، ذائقه و موضوع می‌توان ویژگی‌های ادبیات و به تبع آن تصویرگری امروزی را جست و جو کرد.

زبان

زبان، شیوه نگارش و نوع روایت از تأثیر گذارترین شاخصه‌ها در تعیین دوره زمانی متون است. تا آنجا که اگر بتوان مثلاً یک داستان کهن را با توانایی

به زبان روان امروزی روایت کرد، داستانی مناسب مخاطب امروزی خواهیم داشت. مثلاً داستان‌های شاهنامه وقتی به زبان روان امروزی برگردانده می‌شوند، مناسب مخاطب کودک امروزی‌اند. موضوع مهم در این قسمت، شناخت درست زبان امروز از سوی نویسنده است. وام‌گیری از زبان زنده گفتاری، می‌تواند ما را در دستیابی به زبان امروز یاری کند. زبان گفتار لزوماً به معنی زبان محاوره نیست، بلکه زبانی است پویا که در کار آفرینش و تحول است. غفلت از این زبان در ادبیات کودکان، خسارت آفرین است. در مجموع، می‌توان گفت که «بزرگ‌ترین گرفتاری نشر فارسی، جدایی اندک اندک زبان گفتار و نوشتار از یکدیگر است که کار آن، سرانجام به جایی رسید که گویی دو زبان جدا از همدند». (آشوری ۱۳۷۲، ص ۱۴)

این در حالی است که علی‌القاعده، ادبیات کودک باید پیوند عمیق تری با این زبان داشته باشد؛ زیرا «ادبیات کودک در ایران در آغاز شفاهی بوده و در بخش‌هایی چون افسانه‌ها و امثال و حکم با ادبیات بزرگسالان مشترک است. بخش بزرگی از ادبیات شفاهی لایه‌های، ترانه‌های نیایش، بازی و مثل‌های آهنگین کودکان است. ادبیات شفاهی، کودکان نیز سازگار با درک و فهم کودکان و ذوق و نیازهای آن‌ها به زبان‌ها و گویش‌های مردم پدید آمده است.» (نقل از محمدی / قایینی ۱۳۸۰، ص ۱۱)

اگر ادبیات کودک بازاری و عامه پسند را که فاقد ارزش‌های زیبایی‌شناسانه است، کنار بگذاریم، در ادبیات کودک و نوجوان جدی، گرایش به رسمی نویسی بسیار جدی و پر رنگ است. نویسنده‌ها معمولاً سعی می‌کنند از زبان معیار که زبانی ثابت و ارتباطی است، فاصله نگیرند.

ویژگی مهم امروزی بودن، می‌تواند گذشته از ارتباط زبان با زبان گفتار، امکان نوآوری و خلاقیت

در زبان و شیوه بیان باشد.

ذائقه

اگرچه کودکان متأثر از شرایط اجتماعی و فرهنگی زیست بوم خویش‌اند، در جهان رسانه‌ای امروز می‌توان از «ذائقه مشترک» سخن گفت. رسانه‌های بزرگ مدام به ترویج الگوهایی از زندگی می‌پردازند و با توجه به همه گیر شدن رسانه‌ها، این الگوها در زندگی تأثیر می‌گذارند. از سوی دیگر، اقتصاد بازار نیز نیازمند چنین ذائقه مشترکی است و به کمک رسانه‌ها می‌آید و در چنین حال و هوایی است که واژه آرمان، به معنای لغوی خود معادل آرزو، امید و حسرت قرار می‌گیرد.

در نظر گرفتن ذائقه مخاطب امروزی که زائر، موضوع و نحوه پردازش متن را نیز در بر می‌گیرد، بسیار در جلب توجه مخاطب و به روز بودن داستان مؤثر است. ممکن است داستان دربارهٔ زمان گذشته نوشته شده باشد و در عین حال، با ذائقه مخاطب امروز هماهنگ باشد و برعکس، ممکن است داستان در زمان حال اتفاق بیفتد و قادر به جذب مخاطب امروزی نباشد.

البته باید تأکید کنیم که هیچ لزومی هم ندارد که یک نویسنده حتماً برای سلیقه عمومی بنویسد و با آن هم رأی شود. این فقط نوعی انتخاب است که در عین حال، همگام با جهانی شدن نیز هست و در بهترین حالت، فقط به بزرگ شدن دایره مخاطبان می‌انجامد و قطعاً بسته به هدف نویسنده از نوشتن، تغییر می‌کند. ممکن است نویسنده‌ای به صورت کاملاً آگاهانه و هدفمند، فقط برای یک قوم خاص، یک گروه خاص و یا با هدف آموزش، ایجاد یا فراگیر کردن یک سلیقه خاص بنویسد.

نکته حائز اهمیت این است که خود ذائقه، امری کاملاً نسبی و وابسته به مکان و زمان است. هرچه

بخواهیم این بستر را محدودتر در نظر بگیریم، انتخاب محدودتر می‌شود و برعکس. به تعبیر دیگر، هر چقدر یک سلیقه فراگیرتر باشد و مورد علاقه کودکان بیش‌تری از مناطق مختلف، داستان جهانی‌تر هم خواهد بود و البته به روزتر و این همان سلیقه روز است. البته این موضوع، به هیچ عنوان تضمین‌کننده محبوبیت داستان در دوران‌های دیگر نخواهد بود و حتی توجه بیش از حد به این مسئله، می‌تواند باعث «تاریخ مصرف‌دار شدن» داستان شود.

ممکن است یک داستان کاملاً قومی و وابسته به یک فرهنگ خاص، آن‌چنان فراگیر شود که یک داستان به ظاهر جهانی و با موضوعات معمول، نه؛ چرا که ممکن است سلیقه غالب جهانی و عمومی در یک دوره، متمایل به خرده فرهنگ‌ها و خاص بودن ویژگی‌های قومی باشد و یک داستان قبیله‌ای سرخ‌پوستی، بسیار جذاب‌تر از داستانی درباره اینترنت به نظر برسد. نکته مورد اهمیت دیگر در این قسمت، ویژگی سرگرم‌کنندگی این دسته از داستان‌هاست. داستان‌هایی که به سلیقه دوره‌ای تکیه می‌کنند، اغلب تنها سرگرم‌کننده‌اند و با همین هدف نیز نوشته می‌شوند؛ زیرا تنها سرگرمی است که می‌تواند میان همه جوامع درباره آن به توافق رسید، وگرنه به توافق رسیدن درباره آرمان‌ها و اهداف دیگر بسیار دشوار است و آرمان‌ها و اهداف بیش‌تر خصلت منطقه‌ای دارند.

بهترین نمونه برای داستان‌هایی که منطبق بر سلیقه مخاطب امروزند، اما خود داستان‌ها امروزی نیستند، مجموعه «هری پاتر» است. «رولینگ» از انبوهی از اساطیر و افسانه‌های کهن و جادویی ملل مختلف سود جسته و داستانی فرا مکانی و فرا زمانی آفریده که هرچند به ظاهر ربطی به دنیای امروز ندارد، استقبال بی‌نظیر از آن، به خوبی نمایانگر ذائقه مخاطب امروز است؛ ذائقه‌ای که جادو و جنبل

و موضوعات افسانه‌ای پیچیده‌تر و رمز آلودتر را می‌پسندد. مخاطبی که جنبه سرگرمی ادبیات برایش از هر چیزی مهم‌تر است و این سرگرمی باید مملو از رمز و راز و جادو و فضای غیر ملموس، غیرواقعی و حتی هولناک باشد.

ترس، هیجان و اضطراب، از مهم‌ترین جذابیت‌های داستانی مورد علاقه کودک امروز است که با توجه به محیط پر تنش‌ی که در آن رشد می‌کند، اصلاً تعجب برانگیز نیست.

کودک که همه روزه در معرض اخبار هولناک و پر از مرگ و میر و حتی تهدید خطرهای گوناگون در زندگی، از ترس زلزله و بمباران گرفته تا مسیر پر خطر مدرسه به خانه که هر روز به احتیاط درباره آن سفارش می‌شود و یا بسیاری معضلات تشنج آفرین خانوادگی و یا حتی استفاده از بسیاری وسایل روزمره که می‌توانند برای کودک خطر آفرین باشند، قرار دارد، هیجان و اضطراب را به اشکال مختلف، جزء تفکیک‌ناپذیر زندگی روزمره‌اش می‌داند و آستانه تحریک عصبی او، به شکلی باور نکردنی بالا رفته است.

امروزه کم‌تر کودکی از داستانی درباره تاریکی اتاق و لولو خورخوره به هیجان می‌آید. بسیاری لولوهای پیچیده‌تر و ترسناک‌تر و تهدید کننده‌تر در تخیلات و دریافت‌های بصری روزمره او رژه می‌روند و این داستان‌های ساده قدیمی جن و پری که فرایند پیچیده شدن برای زمان حال را طی نکرده‌اند، بیش‌تر برایش به داستان‌هایی خنده‌دار و حتی رقت‌انگیز بدل شده‌اند و ماجرای تکراری عروسی دختر فقیر با شاهزاده، بیش‌تر از آن که برایش هیجان‌انگیز باشد، تمسخر برانگیز است. چه این شاهد عینی روزانه، واقف بر مشکلات خانوادگی و اجتماعی پیرامون خود است. او به سادگی فریب روایت‌های چرب و نرم را نمی‌خورد. دست بالایش این که فکر می‌کند این

نویسنده هم چه آدم ساده‌ای بوده است!

بسیار ساده انگارانه است که خیال کنیم می‌توان برای کودکی که در بازی روزانه‌اش به کپکشان‌ها سفر می‌کند و در جنگ ستارگان قهرمان می‌شود، یا حتی بسیاری از صورت فلک‌های آسمانی را به نام می‌شناسد، تعریف کرد که ماه از پنیر ساخته شده و یا او را با توصیف دیو سفید به حیرت آورد (البته درباره خردسالان زیر چهار سال، این ترفندها هنوز به کار می‌آید و البته که روی این لغت «هنوز» تأکید دارم).

به راستی هم این اندکی مضحک نیست که از کودکی که هر روز چند ساعت در بازی‌های پلی‌استیشن آدم می‌کشد، بمب کار می‌گذارد و یا کشور نابود می‌کند، توقع داشته باشیم از دیو شاخ‌دار و گرگ جنگلی داستان ما بترسد و به هیجان بیاید؟ می‌توان تعریف کرد که لذت و هیجان، اصلاً در درجه‌ای بالاتر از آستانه تحریک معنا می‌یابند و آن‌چه می‌شود، عمومی نقطه صفر است و نقطه آغاز و آن‌چه معمول می‌شود، اصلاً به حساب نمی‌آید. کما این که فرازهای داستان‌های قدیمی و معمول ما، برای کودک امروز اصلاً حساسیت برانگیز و جذاب نیستند و شاید در بسیاری موارد، تخیل و میل ادامه دادن داستان در کودک اصلاً ایجاد نمی‌شود و گاه حتی احساس نمی‌کند در داستان دارد اتفاقی می‌افتد! چرا که نقطه آغاز و محرک کودک معمول امروز، از داستان بسیار پیچیده‌تر و هیجان‌انگیزتری شروع می‌شود و نمی‌توان آن‌ها را به طرح‌های ساده داستان‌های دیروزی مشغول کرد. باید اعتراف کرد که اغلب داستان‌هایی که امروزه هم نوشته می‌شوند، شاید شاعرانه و عاطفی و زیبا و حتی هنرمندانه باشند، اما به شکل ناامید کننده‌ای منفعل، بی‌هیجان، کهنه و تکراری‌اند.

به همین دلیل هم هست که کودکان امروز،

و حتی بزرگسالانهای است که بعضاً درک درستی هم از آن ندارد. او روزانه و از طرق مختلف، با مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی، حقوقی و غیره طرف می‌شود و طبیعتاً هراس‌ها و سوالاتی نیز برایش پیش می‌آید.

کودک دنیای معاصر در اخبار، راجع به صلح و جنگ، محیط زیست، مسائل سیاسی، هواشناسی، حقوق بشر، بزهکاری، دستاوردها و کشفیات تازه، تورم، تکنولوژی و انرژی هسته‌ای و جرم و جنایت‌های خوفناک و کشتارهای دست جمعی می‌شنود و تمام این‌ها، فضاهای خالی وهم آلودی برایش ایجاد می‌کند که اگر با اطلاعات مناسب پر نشوند، او را رو در روی دنیای ناشناخته و وهم‌انگیزی قرار می‌دهد که در آن احساس حقارت و ضعف خواهد کرد و این ترس، اعتماد به نفس او را کاهش خواهد داد.

یکی از مهم‌ترین اهداف نوشتن یا تصویر کردن برای کودکان، آشنا ساختن آن‌ها با زندگی واقعی، برای ورود تدریجی به دنیای بزرگسالی است. همه ما اغلب آرزومندیم که این کار، به بهترین وجه انجام گیرد و کودکان امروز تبدیل به انسان‌های کارآمد و فعال فردا شوند، بی‌آن‌که استقلال ذهنی خود را از دست بدهند.

هرچند که همه معتقدیم ادبیات کودک نباید حالت آموزشی به خود بگیرد و ادبیات برای آموزش نیست، این هم هست که هر کاری باید هدف تعریف شده‌ای داشته باشد؛ حتی اگر این تعریف، سرگرمی صرف باشد و یا خلق دنیایی متفاوت.

این هم هست که آشنا کردن کودکان با هنر و ادبیات ارزشمند، خود هدفی بسیار والاست و یکی از بهترین شیوه‌هایی که می‌توان کودک را با آن انس داد، همین رویارویی روزمره او با تصویرگری هنری و ادبیات صرف مخصوص خودش است.

علاوه بر این، نمی‌توان منکر این شد که به هر

بسیاری از داستان‌های ایرانی را اصلاً داستان نمی‌بینند و آخر آن می‌پرسند: که چی؟ چه بی‌مزه! (که این مسئله به موضوع ظریف‌تری نیز اشاره دارد: این که مزه - ذائقه - برای کودک امروز، به هیجان آمدن، کنجکاو شدن نسبت به رازی پوشیده، خندیدن و احساس در خطر بودن قهرمان و حتی ترسیدن است). این را نیز باید با تأکید اضافه کرد که منظور از کودک امروز، کودک طبقه متوسط شهری است که به صورت معمول، خریدار کتاب‌های امروز نیز هست.

سرانجام باید بپذیریم که دوران داستان‌های ساده‌انگارانه و زندگی را شکوفه نارنج دیدن، گذشته است و کودکان امروز، نوع دیگری از خیال‌پردازی را در داستان دنبال می‌کنند. ما هم می‌توانیم تا اندازه‌ای به انتخاب آن‌ها بها بدهیم و همراهشان شویم یا می‌توانیم راه خودمان را برویم و چیزهایی بنویسیم که خریداری در زندگی امروزی ندارند و این یک انتخاب کاملاً شخصی است.

موضوع

موضوع یکی از عناصر مهم، در تعیین امروزی بودن یا نبودن یک متن و به تبع آن تصویر است. چه موضوع‌هایی را می‌توان موضوع‌های امروزی خواند؟ کودک امروز، فرزند دنیای ارتباطات است؛ کاربر رسانه‌های مختلف و یک اطلاعات اندوز حرفه‌ای! آن‌چه بزرگ‌ترین تفاوت کودک امروز با کودک دیروز است، اثبات اطلاعات بعضاً نامفهوم در ذهن اوست و نه لزوماً آگاهی و هوش بیش‌تر. حتی چه بسا این موضوع خود به سردرگمی او بیش‌تر دامن بزند؛ چرا که کودک امروز، کم‌تر در برخورد ملموس با حقایق زندگی است. او چندین برابر بیش‌تر از آن، در معرض تهدید امنیت روانی است.

کودک امروز در زندگی عملی ایزوله‌تر است، اما خواه ناخواه درگیر تعاملات اجتماعی گوناگون و متنوع

صورت، کودکان از تک تک سوژه‌های پیرامون خود آموزش می‌بینند و این شامل داستانی که می‌خوانند و تصویری که می‌بینند نیز هست. بنابراین، با هیچ ترفندی نمی‌توان وجه یادگیری کودک از داستان را حذف کرد و حتی داستانی که با هدف سرگرمی نوشته می‌شود نیز چیزهایی به کودک آموزش می‌دهد که نویسنده باید آگاهانه از آن‌ها استفاده کند و حذف این آگاهی، تنها سلب مسئولیت است.

در مورد آموزش نیز زمانی داستان مناسب آموزش کودک امروزی می‌شود که در آن از دغدغه‌های روزمره و مسائل سوال برانگیز روزانه کودک نشانی باشد و حتی اطلاعاتی را نیز اضافه کند. این طنزی تلخ نیست که توقع داشته باشیم کودکی در اخبار، درباره کودک آزاری از سوی پدر تصویری زنده مشاهده کند و قبل از خواب داستانی درباره شنگول و منگول بشنود و تحت تاثیر قرار بگیرد؟ و اصلاً با سؤال‌های بزرگی که همه روزه در ذهن کودک تولید می‌شود، چه خواهیم کرد؟ چه بهتر که جست‌جوی این سؤال‌ها، ادامه تفریحات کودک باشد.

تا جایی که من به یاد دارم، کم‌تر کتاب کودک ایرانی را می‌توان یافت که در آن از موضوع حقوق کودکان و از تهدیدهایی که ممکن است نزدیکان و آشنایان برایش داشته باشند، صحبت شده و یا درباره خطرات‌های عمومی شهری یا اجتماعی حرفی به میان آمده باشد (مگر درباره قوانین راهنمایی و رانندگی و خطراتومیل‌ها). حتی کم‌تر داستانی را سراغ دارم که درباره مسائلی صحبت کند که ذهن کودک از پیش مشغول و حتی آشفته آن‌هاست.

البته درباره جنگ و صلح کم‌نیستند داستان‌هایی که از دید من بسیاری از آن‌ها در جهت عکس عمل و جنگ را تبلیغ کرده‌اند! درباره هنر و تاریخ که اصلاً به ندرت بتوان کتابی ایرانی یافت که داستانی و علمی - تخیلی و نه علمی - اطلاعاتی و درسی

باشد. هم‌چنین، درباره خصوصیات مردم مناطق مختلف کشور و جهان و یا درباره محیط زیست و تکنولوژی و علوم مختلف، داستان‌های سرگرم‌کننده، ولی اطلاعات دهنده به ندرت به چشم می‌خورد. در حالی که به دلیل رسانه‌ای بودن زندگی امروز، کودکان خواه ناخواه اطلاعات طلب‌اند و هرچه را هم ما به آن‌ها ندهیم، خودشان به شیوه‌های دیگری به‌دست خواهند آورد. درست یا نادرستش هم دیگر از اختیار ما خارج است. در حالی که بیش‌تر کتاب‌های ما طبقه‌بندی شده‌اند: یا داستانی و خلاقانه و خیال‌پردازانه‌اند که به ندرت اثری از پاسخ به سؤال‌ها و دغدغه‌های کودک امروز در آن‌ها یافت می‌شود و یا کاملاً علمی و اطلاعاتی - فرهنگ‌گونه‌اند که اغلب کودکان رغبتی به آن‌ها نشان نمی‌دهند و یا سفارشی - تبلیغی‌اند که موضع‌شان مشخص است.

بیش‌تر نمونه‌های موفق تلفیق داستان و آموزش را می‌توان در بعضی داستان‌های مذهبی - آموزشی سراغ گرفت که در عین داستانی بودن و حتی تخیلی بودن، یک مسئله مذهبی یا اخلاقی را بیان کرده و به آموزش آن در لایه‌های زیرین داستان پرداخته‌اند که آن هم نمونه‌های مثال‌زدنی‌اش چندان فراوان نیست.

خلاصه آن‌که یک داستان امروزی، ممکن است در لایه‌های زیرین خود حاوی اطلاعات ارزنده‌ای برای پاسخ به یکی از سؤالات بی‌شمار کودک امروزی که در مواجهه با انباشت اطلاعات دچار سردرگمی است، باشد. یعنی در این‌جا بحث بر سر آن نیست که ما با ادبیات داستانی خود، کودک را با این مفاهیم آشنا و به عبارتی، فضای معاصر را برای او تعریف کنیم، بلکه کودک امروز دارد در بطن همین فضا رشد می‌کند و این مفاهیم را غلط یا درست، می‌شناسد و دغدغه‌اش نیز هست. موضوع این است که آیا داستانی که در اختیارش قرار می‌دهیم، همگام با این فضا هست یا نه؟

از حد شاعرانه را انتخاب نخواهد کرد. بارها از آشنایان شنیده‌ام که درباره کتاب کودک ایرانی گفته‌اند: «انگار کودک ما اصلاً قرار نیست بخندد!» و حتی مشابه این گفته‌ها را از آن سوی مرزها می‌شنویم که این موضوع را به مسائل سیاسی (که خنده و شادی و رنگ در ایران ممنوع است) و نه به فرهنگ عمومی ما که همیشه جدیت را ارجح و ارزشمندتر شناخته‌ایم و شادی را سبک و غیر فرهنگی و سطح پایین می‌دانیم، پیوند می‌دهند. البته که از نظر مقررات حاکم بر نشر، چنین مانعی وجود ندارد و این به سلیقه شخصی نویسنده‌ها بر می‌گردد که غم و درد را برای کودک، ضروری‌تر از شادی تشخیص داده‌اند!

و شاید همین مسئله نیز دلیل اقبال به کتاب‌های نازل دهکده‌ای است که دست کم کودک را به خنده می‌آورند و همین حق شادی به کودک دادن، چراغ سبزی برای خرید کتاب‌های همانند بعدی توسط کودک و والدینش است. حیوانات در مقام شخصیت‌های داستانی، به راحتی می‌توانند پذیرای فانتزی و شادی شوند، اما به ندرت شاهد شکل‌گیری شخصیت‌های فانتزی حیوانی بوده‌ایم.

یک موضوع مهم در استفاده از حیوانات، امکان پردازش به موضوعات مختلف، بدون نشان دادن جنسیت و طبقه اجتماعی و حتی وضعیت مالی است. چیزی که تقویت‌کننده نگرش انسانی‌تر و فارغ از بحث اقلیت‌ها نیز هست؛ به ویژه این که برای مخاطب نیز جذابیت و کشش بسیاری دارد و هرگونه مسائلی را هم می‌توان با استفاده از این قهرمان‌های حیوانی مطرح کرد.

البته درباره قهرمان‌های حیوانی، به نظر می‌رسد که گاه محدودیت‌های سلیقه‌ای و شاید حتی قانونی (مثل استفاده از سگ و خوک) وجود دارد، اما درباره باقی حیوانات عموماً مشکلی نیست و این کمبود نمی‌تواند به دلیل محدودیت خاصی باشد.

کمیاب‌های ادبیات کودک امروز

سه حوزه‌ای را که ویژگی‌های امروزی بودن را می‌توان در آن‌ها جست و جو کرد، بیان کردیم. می‌توان در هر حوزه، ویژگی‌هایی بر شمرد که به تحقیق و تأمل جدی‌تری نیاز دارد و متخصصان می‌توانند به تفکیک درباره آن‌ها بحث کنند.

براساس آن بحث‌ها، می‌توان با نگاهی آسیب‌شناسانه به ادبیات و تصویرگری کودک و نوجوان، به مواردی اشاره کرد. این موارد نیز براساس دیدگاه‌های افراد می‌توانند متفاوت باشد و هیچ فهرستی، فهرستی کامل از این نظر نیست و طبیعی است که آن‌چه ذیل این بحث تقدیم می‌شود، از همین ویژگی‌برخوردار و فهرستی است در کنار فهرست‌های احتمالی دیگر. ضمن این که در این نگاه آسیب‌شناسانه، به جریان غالب ادبیات کودک و نوجوان نظر دارم؛ وگرنه آثاری می‌توان یافت که از این آسیب‌ها بری باشند، اما این آثار استثنایی‌اند و کم‌شمار. این بحث را با کمیاب‌های این حوزه دنبال می‌کنم که حضورشان ضرورت دارد، اما کمیابند.

فانتزی و شادی

دو عنصر نسبتاً کمیاب در داستان‌های خوب معاصر ایرانی؛ آن هم در حالی که از مهم‌ترین ویژگی‌های امروزی بودن داستان کودک، همین فضای فانتزی و شادی حاکم بر آن است. با این همه رئالیسمی که در زندگی کودک هست، نیاز بسیاری به این شادی وجود دارد.

به ندرت در کتاب‌های کودک غربی، داستان‌های خالی از شادی کودکانه، عناصر سرگرم‌کننده و اتفاقات بامزه صرفاً خنده‌دار می‌بینیم.

هر کودکی از سن پایین، با کتاب‌های آموزشی متعدد درسی تیرباران می‌شود و به همین دلیل، برای مطالعه آزاد، داستان‌های عبوس و آموزشی و یا بیش

ذهنیت جدید

مهم‌ترین معیار تعیین‌کننده امروزی بودن داستان، نگرش راوی یا قهرمان داستان نسبت به حوادث داستانی است. هرگز مکان و زمان موقعیت و حوادث، به اندازه «واکنش ذهنی و رفتاری که قهرمان داستان نشان می‌دهد» و یا «نگرشی که بر کل داستان حاکم است»، تعیین‌کننده نیست. قهرمان امروزی، با جهان بینی امروزی خود، خالق داستان امروزی است. او می‌تواند به زمان گذشته سفر کند یا به روستای دور افتاده‌ای برود یا با کوچ ایالات و عشایر همگام شود. به هر حال، داستان امروزی خواهد بود؛ زیرا که چشمی که به حوادث نظر کرده، امروزی است و ذهنیتی امروزی نیز در پس آن داشته است.

قهرمان عقب مانده (منظور قهرمانی است که از نظر ذهنیت و نوع نگرش، در زمان گذشته باقی مانده)، ممکن است در طرحی مملو از عناصر زندگی جدید (مترو و خیابان‌های شلوغ شهری و آسانسور و پاساژ و اینترنت و کامپیوتر و...)، داستانی کهنه و قدیمی خلق کند که گویی هیچ مناسبتی با مخاطب امروزی ندارد و حتی مانند قهرمان داستانی به نظر برسد که از زمان گذشته به امروز سفر کرده و حیرت زده، در این فضا به دور خود می‌چرخد و یا مانند توریستی در حال تماشا کردن این فضاست و نه جزئی از آن.

نویسنده‌ای که در کودکی خویش مانده است و از چشم کودکی خود می‌نگرد، در مواجهه با دنیای امروز، چه واکنشی خواهد داشت؟ نه این که این واکنش، مانند نگاه یک توریست و یا انباشته از حیرت و سرگشتگی و جدافتادگی و یا حتی تحسین بی‌مورد خواهد بود که به دنبال آن در پی توضیح و تفسیر این دنیا و یا مقابله و برخورد با آن یا حتی پذیرش آن بر می‌آید؟ آن هم در حالی که تمام این دنیا، فضای معمول و از پیش

پذیرفته شده و ملموس زندگی کودک امروز است و این شیوه نگرش به این دنیا، برای او بسیار غریبه‌تر و نامانوس‌تر به نظر خواهد رسید. پیچیدگی این فضا برای کودک امروز، موضوع تازه‌ای نیست و استفاده از کامپیوتر و اینترنت، برایش حیرت‌آور و مثال زدنی نیست. البته اگر این را در نظر بگیریم که در بسیاری از شهرهای دور افتاده ما وضع بدین منوال نیست و بسیاری از کودکان ایرانی، به سبب محدودیت مادی و فرهنگی، هنوز در گذشته به سر می‌برند، ماجرای تازه‌ای پیش می‌آید: این کتاب‌ها مناسب آن کودکان هستند، اما دست آن کودکان به ندرت به این کتاب‌ها می‌رسد. پس مصرف‌کننده این کتاب‌ها، همان قشر متوسطی است که با این گونه داستان‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند. به این ترتیب، مشکل بزرگی در بازار تولید و مصرف ما وجود دارد که آن‌چه تولید می‌شود، به بازار مربوط به خود نمی‌رسد و آن بازار مصرف بالقوه هم آن‌چه را که نیاز دارد، از میان تولیدات ترجمه‌ای می‌یابد.

واقع‌گرایی

واقع‌گرا بودن و و پذیرفتن خصیصه‌های فردی و عمومی کودکان، بسیار در همذات‌پنداری مخاطب با قهرمان داستان حائز اهمیت است. وقتی نگرش نویسنده به کودکان غیرواقعی، آرمان‌گرایانه و یا متضاد یا ارزش‌های امروزی باشد، به جدایی مخاطب از داستان دامن می‌زند. معصومیت بیش از حد بخشیدن به قهرمان‌های کودک داستان و ساده‌نگاشتن شخصیتی آن‌ها، از مواردی است که بسیار در داستان‌های ما دیده می‌شود. در حالی که کودک امروزی خوب و بد و زشتی و زیبایی را در هم آمیخته، در درون خود می‌یابد (و در داستان‌های ترجمه شده نیز برای این تصور، مصداق‌های متعددی می‌یابد). این یک بعدی دیدن کودک، در واقع نپذیرفتن خود

را به بزرگسالان دیگر بزنیم و چون در این بخش محدودیت کم‌تر است، از روش «به در می‌گوییم تا دیوار بشنود» استفاده می‌کنیم.

البته این موضوع در ادبیات کودک کانون پرورش فکری دوران گذشته، به دلیل حضور قدرتمند افکار چپ در قشر فرهنگی ما و نیز اعتراضاتی که وجود داشت و عرصه حضور دیگر نمی‌یافت، بسیار باب بود که البته نتیجه آن را نیز در بزرگسالان دیده‌ایم و فضای تلخی که از دوران نوجوانی به یادگار دارند.

«به‌ویژه آن‌که در یک مناقشه ریشه‌دار تاریخی، دیدگاه‌های دو گروه در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. دیدگاه نخست متعلق به کسانی است که ادبیات کودک را جایگاه مناسبی برای انتقال حس آرمان خواهی به کودک دانسته‌اند و چه بسا دغدغه‌های بزرگسالانه خود را به دلیل محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی، به زبان کودک بیان کرده‌اند. هرچند که که بر سر این که کودک تا چه اندازه چنین پیامی را دریافت کرده است، مناقشه وجود دارد. این گروه پیش‌تر با رویکردی تعلیمی، در صدد آموختن آرمان‌ها به کودک بوده‌اند.» (هجری ۱۳۸۲، ص ۱۱۸)

امروزه استفاده کاربردی از هر آن‌چه در دسترس‌تر است، بدون در نظر گرفتن ماهیت اصلی آن و ابزاری کردن هنر و ادبیات، برای اشاعه ایدئولوژی خاص، تقبیح می‌شود. سعی دنیای امروز بر این است که انسان مستقل و صاحب اندیشه بار بیاید و نه محکوم به پیروی از قواعد از پیش تعیین شده و یا دیکته شده از خردسالی. بنابراین، به‌شخصه این‌گونه استفاده ابزاری از ادبیات کودکان را جالب نمی‌دانم. هرچند فکر می‌کنم اگر هدف نویسنده از کارش مشخص باشد، قطعاً در این مورد خاص هم توقع استقبال کودکان را نخواهد داشت و اصلاً در این مورد، موضع وی حکایت دیگری است و مخاطبش هم در واقع، مخاطب دیگری است که در جای خود تعریف شده

واقعی اوست و این که «کودک به ذات پاک مطلق است و اگر تو این چنین نیستی، باید عوض شوی، وگرنه کودک بدی هستی». این نگرش غیرواقع بینانه و اشتباه، یا خودشناسی کودک را مخدوش می‌کند و یا احساس گناه و بد بودن را از دوران خردسالی در وی درونی می‌کند و از او انسانی قرون وسطایی می‌سازد. در بهترین صورت، کودک هشیارتر نسبت به بزرگسال ساده انگار یا خوش باور، بدبین می‌شود و با داستان‌هایش ارتباط برقرار نمی‌کند. حتی ممکن است خود را با تعاریف متضادی که در ذهن خود از خود دارد، کودک بد تعریف کند و همان را ادامه بدهد.

البته باید بین این نوع واقع‌گرایی، با داستان‌های واقع‌گرایانه تفاوت قائل شد. در واقع، منظور تلقی واقع‌گرایانه از کودکان است و این منافاتی با فانتزی ندارد. به عبارت دیگر، ما به هیچ وجه دنبال ترجیح داستان‌های واقع‌گرا بر فانتزی نیستیم، بلکه منظور تلقی واقع‌گرایانه از کودکان و نوجوانان است.

این تلقی واقع‌گرایانه، در طرح اندیشه‌های مختلف برای مخاطبان نیز بسیار حائز اهمیت است. همین تلقی است که تعیین می‌کند برای مخاطب کودک، چه حرف‌هایی لازم است زده شود و مهم‌تر از آن، با همین تلقی می‌توان به این پرسش پاسخ داد که آیا این پیام در حد ادراک این مخاطب هست یا ما حرف می‌زنیم برای این‌که زده باشیم؟ و برعکس، این حرفی که می‌زنیم، بیش از اندازه دستمالی شده و تکراری و حتی بدیهی به نظر نمی‌رسد؟

گاهی فقط می‌خواهیم حرف‌های مهمی بزنیم که کاربردی هم ندارد؛ چرا که یا خبر نداریم که موضوعات مهم تغییر کرده‌اند، یا نمی‌دانیم چطور باید آن‌ها را برای کودک بازگو کنیم که با علاقه خوانده شوند و تأثیرگذار باشند و یا اصلاً دغدغه مخاطب کودک را نداریم و فقط می‌خواهیم حرف‌های خود

است و این موضوع در این مبحث جا نمی‌گیرد.

تصویرگری امروز و «تصویرگری امروزی»

همان‌طور که در آغاز مقاله هم نوشتیم، به نظر من در بحث امروزی بودن، تصویرگری وابسته به متن است و خلاف باور رایج در میان برخی از تصویرگران، تصویرگری امروزی نه هنری‌ترین و فرهنگی‌ترین و فردی‌ترین، بلکه به عکس، طیفی را شامل می‌شود که بیش‌ترین دغدغه مخاطب را دارند و بیش از همه هماهنگ با زندگی کودک امروز گام بر می‌دارند.

از همین جاست که باید تأکید کنیم «امروزی بودن» در حوزه تصویرگری، بدون عبور از این باور رایج، بسیار دشوار است.

تصویرسازی برای ادبیات کودک، در ردیف هنرهای کاربردی و در نتیجه هدفمند و کاملاً آگاهانه قرار می‌گیرد و نه هنر صرف. وقتی ما برای کودکان کار می‌کنیم، خلاف هنری مثل نقاشی، مخاطب را نباید نمی‌توان از دغدغه‌های تولیدکننده حذف کرد. وقتی موضوع بزرگسال مطرح است، طیف مخاطب همیشه محدود و مشخص است، اما وقتی صحبت از کودک می‌شود، قرار است هر کودک متوسطی بتواند آن را بفهمد و از آن لذت ببرد.

و اگر هم تصویرگری می‌خواهد به هنر ناب نزدیک‌تر شود، باید هدفش آشنا کردن کودک با هنر تصویر و آموزش بصری او باشد و به شکلی این کار را انجام دهد که نتیجه داشته باشد و نه این که از سوی کودک طرد شود. کودکی که روزمره در محصولات مورد مصرف فرهنگی خود، با هنر آشنا شود، دیگر تصاویر نازل را نخواهد پذیرفت و به عبارتی، با مهارت بصری کسب شده، سره را از ناسره تشخیص خواهد داد. موضوع آموزش هدفمند، کاملاً تعریف شده است و باید در جایگاه خود مورد توجه قرار گیرد.

از همین زاویه است که شکوه‌های بعضی از

تصویرگران، از خرابی ذائقه تصویری کودک ایرانی، درک ناشدنی است؛ چرا که تمام کودکان جهان، نمونه‌های کارتونی را به نمونه‌های نقاشی گونه ترجیح می‌دهند و این مسئله خاص کودکان ایرانی که متأسفانه به نسبت، نمونه‌های با کیفیتش را هم به صورت محدودتری در دسترس دارند، نیست و اصلاً بنای پدید آمدن این مدل‌های کارتونی، همین استقبال کودکان و حتی بزرگسالان از این‌ها بوده است و اشکال ادراکی در سلیقه کودک ما نیست.

این‌که ما عموم تصاویر کارتونی را از ساخت هنر حذف کنیم و تفاوتی هم بین خوب و بدش قائل نشویم، نه عادلانه است و نه عاقلانه. به عبارت کوتاه‌تر، می‌توانم بگویم که ما نباید «امروزی» بودن را لزوماً با «هنری» بودن یکی بگیریم.

اگر کودک دیروز، اندوخته تصویری‌اش محدود می‌شد به هر آن‌چه در کتاب تصویری به او عرضه می‌شد و یا گهگاه انیمیشنی در تلویزیون می‌دید و در نتیجه ذائقه‌اش کماکان قابل پیش‌بینی و کنترل بود، کودک و نوجوان امروز، به راحتی تازه‌ترین انیمیشن‌های آن سوی آب‌ها را خریداری می‌کند، به هر تصویری که مشتاق باشد، در اینترنت و ماهواره دسترسی دارد و انواع و اقسام کتاب‌های ایرانی و خارجی را برای انتخاب در پیش رو دارد. چنین تنوعی از خواست‌ها در میان کودکان بی‌سابقه است. نادیده گرفتن این تنوع، خود می‌تواند ما را از «امروزی» بودن دور کند. مهم‌ترین ویژگی امروزی بودن، پذیرش همین تنوع است، اما در میان این تنوع، باز می‌بینیم که کارتون پر طرفدارترین است. این موضوع مهمی است که باید به آن بپردازیم و درباره چرایی‌اش تأمل کنیم و بپرسیم.

متأسفانه، اغلب فرهیختگان و اهل فرهنگ ایران هم مانند سنتی‌ترها، دارای چارچوب مخصوص به خودند. آزاد اندیشی و امروزی بودن نه به مفهوم

راستین آن و به شکل صاحب یک اندیشه شخصی بودن و پذیرفتن دیگری، بلکه به صورت پیروی از یک سری قواعد و چارچوب‌های از پیش تعیین شده و به شکل آگاهانه انتخاب شده - البته چارچوبی امروزتری و تازه‌تر و قواعدی براساس فرهنگ برتر - نمایان می‌شود. یعنی ما امروزی هم که می‌شویم، همچنان در قید رعایت چارچوب‌های مشخص هستیم؛ یا در قواعد ما می‌گنجد و یا اصل مسئله حتماً اشکالی دارد.

مشکل در عدم واقع‌گرایی ماست. در این که تصور می‌کنیم هر آن‌چه برترین است، باید در کل جامعه پذیرفته شود و اگر نه، جامعه دارد رو به قهقرا می‌رود، باید تردید کرد.

می‌توان تصاویر کارتونی را هم در پرتو تنوع به عنوان گونه‌ای در کنار گونه‌های دیگر، به رسمیت شناخت. باید بپذیریم که هنر هرگز تعریف مشخصی نداشته است و هنوز هم طیف بزرگی از مخاطبان هنر وجود دارند که فقط آثار واقع‌گرایانه و بازنمایانه را هنر می‌دانند و یا برعکس. اصلاً قرار هم نیست که تمام مردم دنیا یک جور فکر کنند و یک جور بیسندند. در حالی که تمام کودکان جهان، شخصیت‌های مورد علاقه‌شان را از میان مدل‌های کارتونی کاراکتردار انتخاب می‌کنند، ما همچنان اصرار داریم که کودکان ایرانی فقط باید به تصویرگری هنری علاقه‌مند باشند و باید تکنیک‌های نقاشی و اشاره‌های سمبولیک ما را ببینند و درک کنند و اگر نه، اشکال دارند و باید هر کاری را به صرف هنری بودنش دوست داشته باشند و حتماً از آن لذت هم ببرند. در حالی که اقتضای سنی کودکان، شرایط دیگری را می‌طلبد.

متوجه باشیم که این مخاطب نیست که به ما احتیاج دارد، بلکه هر تمل و تعصبی در ما باشد، این ما هستیم که از غافله عقب می‌مانیم و چه بسا که این گلابیه‌ها، برخاسته از همین انزوایی باشد که

تصویرگری خوب ایرانی کمابیش دچار آن است و طیف گسترده مخاطبین کتاب‌های نازل دهه‌ای را در پیش رو می‌بیند. باید بیش‌تر واقع بین بود. باید پذیرفت که مخاطب هیچ احتیاجی به کتاب ما ندارد؛ چرا که بازار مصرف کودک امروز، بسیار وسیع و حتی در بسیاری موارد جهانی است. کودک امروز، خود هر آن‌چه را که مطابق سلیقه و نیازش ببیند، انتخاب می‌کند و منتظر اوامر بزرگسالان مدعی فرهنگ نمی‌ماند است تا سلیقه‌اش را برایش تعیین و عوامل لذت بخش را برایش مشخص کنند. این است که هر چقدر آرمان‌گرایانه و یا حتی ساده لوحانه بر اعتقاد خود به سلیقه درست و غلط پافشاری کنیم، تنها و تنها به دوری بیش‌تر مخاطب از کتاب‌های داخلی دامن خواهیم زد و کودک ایرانی را بیش‌تر و بیش‌تر از محصولات خودی فراری خواهیم داد. باید پذیرفت که قرار نیست مخاطب، خود را با پدید آورنده هماهنگ کند و هرچقدر هم که به سلیقه کودک امروز و بزرگسال فردا بدبین باشیم، باز هم این ما هستیم که باید آن را بشناسیم و با آن همگام شویم و در این همگامی، ذوق بصری مخاطب را نیز فراتر ببریم. اگر نه هیچ مخاطبی دغدغه انزوای محصول ما را نخواهد داشت.

با این توضیحات، می‌توان نتیجه گرفت که «تصویرگری امروزی»، یعنی آن‌چه بیش‌تر به مخاطب می‌اندیشد و با هدف تعریف شده برای آن و با رشته‌های تخصصی دیگر همگام‌تر است. یعنی تصویرگری‌ای که از روان‌شناسی کودک بهره‌بردار، به ادبیات و حالت روایی آن توجه کند، گروه سنی مخاطب را در نظر بگیرد و از حال و هوا و فضای امروزی تا حد امکان و همگام با داستان بهره‌بردار و سعی کند سلیقه کودک امروزی را بشناسد و دغدغه ادراک او را داشته باشد. اگر هم هنر نابی در کار هست، هدفمند باشد و هم سطح ادراک مخاطب

پی نوشت

از مشورت صمیمانه و ارزشمند دکتر فریده خلعتبری، مدیر نشر شباویز و هدا حدادی و حدیث غلامی، نویسنده کودک و نوجوان سپاس گزارم.

ارجاعات

- آشوری، داریوش: بازاندیشی زبان فارسی، تهران، مرکز ۱۳۷۲، چاپ اول
- هجری، محسن: کودک، ادبیات و آرمان گرایی، کتاب ماه کودک و نوجوان، بهمن ماه ۱۳۸۲
- محمدی، محمد هادی و قاینی، زهره: تاریخ ادبیات کودکان ایران / ادبیات شفاهی و دوران باستان، تهران، چستا ۱۳۸۰، چاپ اول

کم سال. جان کلام این که زندگی امروز، دوران تخصصی شدن علوم و فنون و هنرهاست. اگر دغدغه هنر صرف داریم، می‌توانیم نقاشی بکشیم یا برای بزرگسالان تصویرسازی کنیم. اگر دغدغه حرف زدن داریم، هنر اجرایی و مفهومی هست. اگر می‌خواهیم شعار بدهیم، برویم اکتیویست شویم و فقط اگر دغدغه کودک و نیازهای فرهنگی او را داریم و حتی می‌خواهیم در بطن کار خود بسترسازی فرهنگی برای تغییر ذائقه کودکان انجام دهیم، تصویرگر شویم.

انالله و انا الیه راجعون

درگذشت بانوی فرهیخته و دوستدار کودکان

استاد منصوره راعی

موجب تأثر و تأسف اهالی فرهنگ به ویژه همراهان او در حوزه کتاب و ادبیات کودک شد. شادی روحش را از خداوند بزرگ خواستاریم.

انجمن نویسندگان کودک و نوجوان - پژوهشنامه ادبیات کودک

